

از حکمتیست می پرسند:

۳۰ سال پس از فروپاشی

شوروی



حکمتیست: اعتراضات ۳۰ سال از فروپاشی شوروی گذشت؛ تمام رسانه‌های دنیا دوباره تمرکز ویژه‌ای روی سالگرد این فروپاشی داشتند؛ سوال اینست که چرا پس از گذشت سه دهه فروپاشی شوروی کماکان جای بحث دارد؟

نواد عبداللهی: اگر کمونیسم، و نه

سوسیالیسم روسی، هنوز تهدیدی جدی علیه بورژوازی نبود لابد شاهد چنین حجم عظیمی از پروپاگاندا ضد کمونیستی توسط رسانه‌های اصلی نبودیم که هر ساله به بهانه فروپاشی شوروی اما در واقع جهت توجیه عملکرد دموکراسی بازار رو به شهروندان جهان پمپاژ می‌کنند. دقت کرده‌اید که هیچ‌وقت سوال را اینگونه مطرح نمی‌کنند که عملکرد ۳۰ ساله اخیر دموکراسی غربی یا دموکراسی «پیروز» پس از فروپاشی شوروی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ هیچ‌وقت مدل «پیروز» دموکراسی بعنوان نظام کاپیتالیستی حاکم بر زندگی ۳۰ ساله اخیر بشریت را زیر نورافکن قرار نمی‌دهند؛ همیشه گذشته را برجسته می‌کنند و بر طبل تبلیغات جنگ سردی و ضد کمونیستی می‌کوبند تا عملکرد امروزشان را توجیه کنند. بنابراین از نقطه نظر ما بحث بر سر عملکرد نه آنچه که شکست خورد بلکه آنچه که «پیروز» شد و داعیه مآخترترین نظام حاکم بر جهان را دارد، باید بتواند محک ما در پرداختن به رویدادهای تاریخی باشد. باید به جهان پس از پیروزی دموکراسی و بازار آزاد نگاه کرد تا متوجه جایگاه فروپاشی شوروی و تبعات آن شد.

برای ما اهمیت پرداختن به مسائل تاریخی از این واقعیت ایزکتیو ناشی می‌شود که جهان امروز در آستانه دوره جدیدی از تحولات و مبارزه طبقاتی قرار گرفته است و به این اعتبار آبستن تغییرات رادیکال است. حزب ما چنین شرایط متحولی را می‌بیند، در تبیین خود وارد می‌کند و بنابراین سیاست‌های عملی طبقه کارگر را از آن اتخاذ می‌کند. ما بعنوان بخش پیشرو گردان جهانی طبقه کارگر موظفیم که یک چشم‌انداز دقیق و یک تبیین روشن از آنچه در جهان ما در حال گذر است را ترسیم کنیم تا بر مبنای آن تاکتیک‌های مشخص و نقشه عمل‌های لازم جهت دخالت کمونیست‌ها در اوضاع را در دستور کار حزب قرار دهیم. از این زاویه برای جمع‌بندی از دوره‌ای که در آن قرار گرفته‌ایم آنقدر ادله و اسناد موجود است که آدم از فرط وفور دچار مضيقه می‌شود.

۱- این دوره جدید، دوره فروپاشی پارلماناریسم و بسنت کارنامه ۳۰ ساله دموکراسی غربی پس از جنگ سرد است. ما وضعیت امروز را در دوره فروپاشی شوروی و دیوار برلین پیش‌بینی کرده بودیم. ... صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!

از کارگران و معلمان تا بازنشستگان!
راه باز می‌شود!

ثریا شهابی



اواخر آذر و اوایل دیماه امسال در ایران تقابیل‌های سیاسی مهمی شکل گرفت. این تقابیل‌ها نه سرنوشت «برجام» و رفت و برگشت‌های نشست وین و نقش چین و روسیه و اظهارات ایران و آمریکا در بیاب مذاکرات بود و نه حواشی خبری مربوط به سالگرد مردن حاج قاسم! یعنی آنچه که میدیای رسمی حکومت و بخشی از اپوزیسیون بعنوان «مهمترین تحولات سیاسی در ایران» از آن نام می‌برد. ... صفحه ۲

تونوی بلر جنایتکار جنگی و هم
«قهرمان» ملی!

خالد حاج محمدی



تونوی بلر نخست‌وزیر پیشین بریتانیا، به پیشنهاد دولت و از جانب ملکه مدال شوالیه، از مهمترین و قدیمی‌ترین ترین مدال‌های سلطنتی این کشور در دریافت کرد و از این پس «سر» تونوی بلر خواهد بود. بلر اعطای چنین جایزه‌ای به خود از جانب ملکه انگلیس را مایه افتخار نامید. دلیل انتخاب بلر به عنوان یکی از سه گیرنده جایزه سلطنتی در مناسبت سال نو «خدمات» او به کشور بیان شده است. اعلام خبر این تصمیم نفرت میلیون‌ها انسان در این کشور را برانگیخت.

بدنبال این واقعه موجی از نارضایتی در میان مردم انگلستان به اقدام خانواده سلطنتی در اشکال مختلف راه افتاده است. بعضی از خانواده سربرازان انگلیسی کشته شده در عراق و افغانستان در اعتراض‌های افتخار خود را پس داده‌اند. کمپینی علیه این اقدام و دادن مقام «سر» به تونوی بلر با خواست پس‌گرفت آن را افتاده است که تا اکنون و تنها بعد از گذشت سه روز از اعلام آن، بالای نیم میلیون نفر آنرا امضا کرده‌اند. برای بسیاری از مردم این کشور و برای صدها میلیون انسان متمدن در سراسر جهان، تونوی بلر به همراه جورج بوش باید به جرم جنایت علیه بشریت و کشتار صدها هزار انسان بی‌گناه در عراق، محاکمه و مجازات شوند.

تونوی بلر در راس هیئت حاکمه وقت انگلیس و به عنوان نخست‌وزیر این کشور همراه و در کنار جورج بوش به عنوان رئیس‌جمهور وقت آمریکا و هیئت حاکمه آن کشور و هر دو مجلس آمریکا، طبق یک نقشه مهندسی شده با پروپاگاندا وسیع و همراهی میدیای غرب، به بهانه و توجیه «مسلح بودن حکومت صدام حسین به سلاح کشتار جمعی»، برای تامین مقاصد سیاسی آمریکا و اعمال قلندری این کشور بر جهان بعد از فروپاشی شوروی سابق،

آخر خط باند مهندسی

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی برابری حکومت کارگری

همان وقت گفتیم که با فروپاشی شوروی، علیرغم یک دوره تحمیل عقب‌نشینی سیاسی-ایدئولوژیک به بریت، کمپ «پیروز» غرب فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد و جهان وارد یک خلاء سیاسی و فکری عظیم می‌شود و به هم خواهد ریخت. طولی نکشید که هیاهوی «پایان تاریخ» و حمله به آرمان‌های برابری طلبانه و آزادی خواهانه کمونیستی در خود غرب رنگ باخت و در اواسط دهه نود با تجربه خونین یوگوسلاوی و به راه انداختن جنگ‌های قومی - مذهبی در اروپای شرقی، شهروندان جهان بویژه در غرب دیدند که قرار نیست که نظام سرمایه‌داری بازار آزاد «پایان تاریخ» باشد. آشفتنگی سیاسی و نظری بورژوازی جهانی در زمین غرب با «طلوع خونین نظم نوین جهانی» و در حمله نظامی به عراق تکمیل شد. بیش از پیش آشکار شد که قرار نیست گذرگاه‌های جهان را با رفاه و امنیت و صلح تزئین کنند و شیر و عسل در جویبارها روان شود. از نظر اقتصادی نیز سیاست ریاضت‌کشی و سفت‌کردن کمر بندها، خلع مسئولیت دولت‌ها از خود در برابر شهروندان و واگذار کردن همه چیز به بازار و رقابت سرمایه‌ها چنان فشاری به مردم و کارگران در همین جوامع غربی و در سراسر دنیا وارد کرده است که جانی برای هیچ نوع توهم به معجزه بازار آزاد و دموکراسی، حتی در میان مردم کشورهای سابق کمپ سرمایه‌داری دولتی شوروی، باقی نمانده است.

۲- بورژوازی غرب در دوره جنگ سرد قادر شد که سرمایه‌داری دولتی در شوروی را تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم به خورد جهان دهد و جالب‌تر از همه بدترین نوع دیکتاتوری‌ها را در اردوگاه خود حاکم کرده بود. پینوشه در شیلی، شاه در ایران، طالبان در افغانستان، سر کار آوردن خمینی و جریان اسلامی در ایران برای مقابله با خطر کمونیسم و انقلاب ۵۷، و کلا نمونه خونتاهای آمریکای لاتین را تحت نام دموکراسی و با لقب دمکرات به جامعه جهانی می‌فروختند چون به اردوگاه غرب تعلق داشتند؛ کافی بود که هر نیروی ارتجاعی تنها به حکم اینکه از منافع غرب در برابر شوروی دفاع کند مدال دمکرات به گردن بیاویزد. کل آزادی خواهی و دمکرات‌منشی در آن دوره به مقابله با شوروی ختم می‌شد. بعد از فروپاشی شوروی و «محو خطر کمونیسم» معلوم شد که نه تنها قرار نبود که دموکراسی بازار پلی به سوی خوشبختی بشر باشد بلکه حتی تمام پل‌هایی که بشر در طول تاریخ ساخته بود یک به یک شروع به فروپاشی کردند؛ حتی مدنیت و جامعه مدنی و حقوق شهروندان زیر سایه دموکراسی بازار انکار شد و جای خود را به تبیین‌های عقب‌مانده پست - مدرنیستی و دیدگاه‌های سوپر - ارتجاعی قومی و مذهبی از جایگاه انسان و حقوق انسان در جامعه داد.

۳- دموکراسی غربی که سیر افول فکری و سیاسی خود را طی می‌کرد توسط حمله ۱۱ سپتامبر دوباره در قالب «مبارزه با تروریسم» جان تازه‌ای گرفت. کنفیترین جریانات مذهبی و قومی در تاریخ بشر در کنار ماشین جنگی دموکراسی غربی از گور علیه هم برخاستند و سرآغاز رویارویی دور دیگری از لشکرکشی و حملات نظامی دول غربی با سرکردگی دولت آمریکا به خاورمیانه شدند. به بهانه پاسخ به ۱۱ سپتامبر در واقع میلیتاریسم و سلطه طلبی بیش از پیش به محور سیاست خارجی دولت آمریکا تبدیل شد. بعد از فروپاشی شوروی و از موضوعیت افتادن «پایان تاریخ»، دموکراسی غربی به سرکردگی دولت آمریکا نیاز به تعریف دشمن جدید و محور شر جدیدی داشت. دولت آمریکا که از زمان تاچر و ریگان به شوروی لقب امپراطوری شر داده بود و برای مقابله با پیشروی آن در افغانستان طالبان را بوجود آورد اکنون همین نیروهای دست‌ساز خود را بعنوان محور شر بعد از جنگ سرد به جهانیان قالب می‌کرد. بعد از افغانستان حمله به عراق و سرنگونی صدام گزینه بعدی و محور شر بعدی بود؛ تجربه عراق در واقع مردم و افکار عمومی در آمریکا و اروپا را وسیعاً به ضدیت با جنگ و سیاست‌های میلیتاریستی نتوکان‌ها سوق داد. تجربه عراق خیلی واضح‌تر و عمیق‌تر از تجربه یوگوسلاوی یک بار دیگر به دنیا نشان داد که قضیه صدور دموکراسی و جهاد ضد تروریستی دول غربی کاملاً پوچ است و این محملی است برای اینکه دولت آمریکا قلدری خود را توجیه کند. نمونه عراق نشان داد که این جهاد بازار آزاد هیچ ربطی به صدور دموکراسی ندارد، و سر سوزنی حتی به مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی صدام مربوط نیست؛ حمله به عراق در واقع چیزی نبود جز سیاست هژمونی طلبانه و تعرض میلیتاریسم دولت آمریکا برای کسب سروری و سلطه بلامنزاع خود بر دنیای بعد از جنگ سرد در مقابل رقیب امپریالیست جدیدی مانند چین، هند و اروپا که بیش از این حاضر به اطاعت کامل از بورژوازی آمریکا نبودند.

۴- جهان اکنون منتهاست که از شوک حمله دموکراسی بازار به کمونیسم و آرمان برابری بشر بیرون آمده است و معلوم شد که کل این سناریو جز هیاهویی پوچ نبود؛ بویژه بعد از کشتار کرونا و بی‌مسئولیتی کامل دولت‌های غربی در قبال جان شهروندان، با رشد قارچ‌های سمی از جنس ترامپ‌ها، جانسون‌ها و لوپن‌ها بر پیکره گندیده پارلمان‌تاریسم در کنار آخرین دسته‌کل دموکراسی غربی در بازگرداندن

طالبان به قدرت در افغانستان، شهروند اینبار در خود جوامع غربی بیدار شده است. دوره‌ای که دوباره مارکس و مارکس‌خوانی محبوب شده است. اعتراضات نسبتاً وسیعی در کشورهای صنعتی غرب علیه میدان‌داری احزاب و دولت‌های دست راستی و علیه ریاضت اقتصادی شکل گرفته‌اند. جنبش ساختارشکنانه چپ در مقابل موج تعرض راست در حال نضج است؛ اگر سوسیالیسم امروز امتیازی دارد همین است که دیگر نمی‌توان به راحتی مهر بلوک شوروی یا بلوک نظامی رقیب به آن زد؛ چرا که در واقع بشکل جنبش کارگری در دل کشورهای در حال ظهور است که اکنون ظاهراً ۳۰ سال است بر شوروی سابق غلبه کرده و «پیروز» شده‌اند. سوسیالیسم امروز امتیاز عروج در ساختار جوامع غربی را پیدا کرده است و به راحتی نمی‌تواند با عناوینی مانند «امپراطوری شر» که سابقاً با آن سوسیالیسم را تصویر می‌کردند، تحریفش کنند. در نتیجه اوضاع به نفع سوسیالیسم طبقه کارگر، سوسیالیسم برابری طلب، سوسیالیسمی که علیه کار مزدی است و خواهان تجدید ساختار اقتصاد جامعه در جهت محو طبقات و سود و غیره است، امکان به میدان آمدن و ایفای نقشی بسیار مؤثر را می‌دهد.

اکنون هیچ تئوری اجتماعی جز مارکسیسم امکان مادی شدن در مقیاس جهانی را ندارد. این تنها مارکسیسم و کمونیست‌ها هستند که می‌توانند نقش محوری در مبارزه برابری طلبانه مردم در هر گوشه دنیا پیدا کنند. هیچ جنبشی به اندازه جنبش کمونیستی و مارکسیسم در جهان سرمایه‌داری قوی، ریشه‌دار و بسط یافته نیست؛ سه دهه حاکمیت بلامنزاع بازار و دسته‌گل‌هایش بعد از فروپاشی شوروی نمی‌تواند بر این واقعیت سایه بیاندازد که یک ترند فکری و یک جنبش عظیم اجتماعی علیه بردگی مزدی و برای رفاه شهروندان که خود را با ایده‌هایی که مارکس مطرح می‌کند، تداعی می‌کند. طبقه کارگر این ابزار قدرتمند برای تحول اجتماعی را دوباره بکار گرفته است. سوسیالیسم و کمونیسم هم اکنون که طبقه کارگر از شرق تا غرب خود را در تعارض شدیدی با نظام سرمایه‌داری یافته است، دوباره به دست گرفته است. اگر امروز جنبشی صلاحیت این امر را دارد که به تاریخ شوروی با چشمانی باز نگاه کند، این جنبش کمونیستی و طبقه ماست که می‌تواند به تاریخ خود نگاه کند، از شکست آن بیاموزد، آن را اصلاح کند و راه پیشروی و پیروزی انقلاب کارگری و کمونیستی را هموار کند.

جهان اکنون منتهاست که از شوک حمله دموکراسی بازار به کمونیسم و آرمان برابری بشر بیرون آمده است و معلوم شد که کل این سناریو جز هیاهویی پوچ نبود؛ بویژه بعد از کشتار کرونا و بی‌مسئولیتی کامل دولت‌های غربی در قبال جان شهروندان، با رشد قارچ‌های سمی از جنس ترامپ‌ها، جانسون‌ها و لوپن‌ها بر پیکره گندیده پارلمان‌تاریسم در کنار آخرین دسته‌کل دموکراسی غربی در بازگرداندن طالبان به قدرت در افغانستان، شهروند اینبار در خود جوامع غربی بیدار شده است. دوره‌ای که دوباره مارکس و مارکس‌خوانی محبوب شده است. اعتراضات نسبتاً وسیعی در کشورهای صنعتی غرب علیه میدان‌داری احزاب و دولت‌های دست راستی و علیه ریاضت اقتصادی شکل گرفته‌اند. جنبش ساختارشکنانه چپ در مقابل موج تعرض راست در حال نضج است؛ اگر سوسیالیسم امروز امتیازی دارد همین است که دیگر نمی‌توان به راحتی مهر بلوک شوروی یا بلوک نظامی رقیب به آن زد؛ چرا که در واقع بشکل جنبش کارگری در دل کشورهای در حال ظهور است که اکنون ظاهراً ۳۰ سال است بر شوروی سابق غلبه کرده و «پیروز» شده‌اند. سوسیالیسم امروز امتیاز عروج در ساختار جوامع غربی را پیدا کرده است و به راحتی نمی‌تواند با عناوینی مانند «امپراطوری شر» که سابقاً با آن سوسیالیسم را تصویر می‌کردند، تحریفش کنند. در نتیجه اوضاع به نفع سوسیالیسم طبقه کارگر، سوسیالیسم برابری طلب، سوسیالیسمی که علیه کار مزدی است و خواهان تجدید ساختار اقتصاد جامعه در جهت محو طبقات و سود و غیره است، امکان به میدان آمدن و ایفای نقشی بسیار مؤثر را می‌دهد.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست (خط رسمی)

را بخوانید!

مصاف اصلی قدرت حاکم در ایران، داخلی و خانگی است و مربوط به تصمیم و عمل مستقیم مردم در ایران! موج اعتراضات و اعتصابات و برپایی مجامع عمومی کارگری که سالهای اخیر محور اعتراضات در ایران بود، طی چند روز در آرزماه با اعتراضات معلمان در اشکال و ابعاد وسیع تر و سازمان یافته تری تکمیل شد! اجتماعات و تحرک سرسری و سازمان یافته، و تحت یک رهبری واحد، معلمان که در سه روز متوالی ۲۰ تا ۲۲ آذرماه در بیش از یکصد شهر صحنه را به نفع ابراز وجود قدرت مردمی تکمیل کرد! ابراز وجودی که بلافاصله اجتماعات اعتراضی منسجم و سرسری بازنشستگان در سراسر ایران را در دوم دیماه بدنبال خود آورد قدم دیگری به پیش برداشت!

این ترکیب جمعیتی، بخش اعظم شهروندان جامعه بیش از هشتاد میلیونی در ایران را در خود جای داده است! جمعیتی که برای گرفتن حقوق انسانی خود متحد و سازمان یافته در مقابل قدرت حاکم، صف بسته است. صف بسته است تا به فشار قدرت جمعی خود، حاکمیت را به پاسخگویی بکشاند و چنانچه لازم شد «در شرایطی» به زیر بکشد! ارتش مزد بگیران، ارتش نیروی کار، جوان و میانسال و سالمند، کارگران با خانواده و کودک و زن و مرد با هر مذهب و زبان و تعلق استانی، معلم و دانش آموز همچنین با تمام تفاوت های جنسی و جنسیتی و اعتقادی و پیشینه های قومی و ملی، و سرانجام و تا امروز بازنشستگان (سالمندان مزد بگیر) و خانواده هایشان، یعنی بخش اعظم جامعه ایران در یک صف برای رسیدن به مطالبات خود به میدان آمده؛ هر روز هم بر تعداد و وسعت آن از روز قبل افزوده تر میشود! متحد و متشکل تر میشود و راههای سازمانیابی توده ای و سرسری خود را باز میکند. از زاویه رابطه پایین با بالا، محکومین و حکومت کنندگان، توازن قوا باز هم به نفع مردم، تغییر و صف ما و جنبش ما پیشروی کرد! می پرسند کدام موفقیت! بدون اینکه مردم به حداقلی از مطالبات مطرح شده شان رسیده باشند، کدام سنگر فتح و چه پیشروی کسب شده است! این برداشت و تصویر اولیه «تفی گرایانه» که گویا معلم و کارگر و بازنشسته، هنوز به هیچیک از مطالبات شان نرسیده اند، نه واقعی است و نه ابرکتیو! دو مطالبه مهم اما کمتر نوشته شده، حاکی از پیشروی های تکنونی غیرقابل انکاری است! مطالباتی که عملاً به قدرت خود تحمیل شده و بدست آمده است! حق اعتراض، حق اعتصاب، حق تشکل، حرمت انسانی شهروند متمدن ایران که نه «امت» کسی است و نه رعیت و «ملت غیور» دیگری! حق فعالیت سیاسی، حق اعتراض، حق و قدرت چیدن پنجه های اختناق و زندان، حق حساسرسی از بالا ترین مراجع قدرت سیاسی و مذهبی و اقتصادی و طرح توقع همگانی و سرسری برای دسترسی به عدالت اقتصادی و برابری شهروندان در دسترسی به امکانات جامعه، رفاه و امنیت و آزادی!

مهم نیست در قانون اساسی ایران ریاکارانه در مورد حقوق شهروندان چه نوشته شده است! مهم نیست زیری فشار توقعات جمعیت میلیونی متوقع و انقلاب کرده در ایران چهل سال قبل، ارتجاع اسلامی تازه به قدرت رسیده ناچار شد در قانون اساسی چه بند های نیم بندی در مورد حقوق شهروندان ذکر کند. بندهای بی مایه که بلافاصله در پیچ و خم «منوط و مشروط به قوانین و موازین اسلامی و راستای حفظ منافع نظام»، عملاً تماماً نه تنها به فاصلاب ریخته شد که همین قوانین منشا خونین ترین نقض ابتدایی ترین حق انسانی مردم در ایران شد! شهروند در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، قانونا و عملاً طی چهل سال گذشته، حقوقی کمتر از حقوق احشام و حتی گیاهان داشت! اگر باغبانی شاخه جوان درختی را بی دلیل قطع نمی کند، ارتجاع اسلامی ایران هزاران هزار کودک و نوجوان بیگناه را به جوخه های اعدام، پای چوبه های دار فرستاد، و یا روانه میدان های مین و جنگ کرد! این رابطه جمهوری اسلامی با حقوق انسان و حقوق شهروندی بود! امروز این رابطه تغییر کرده است. امروز این شهروندان جامعه اند که دامنه و میزان حق خود را تعیین میکنند نه دستگاه سرکوب یا تحمیلی حاکمیت به بن بست رسیده! اگر امروز چنین نمی کند! اگر امروز به خوزستان چون کردستان سال ۵۸ به بهانه «جنگ با کفار» و «جدایی طلبی» برای سرکوب کارگر بپاخواسته در خوزستان لشکر کشی نمی کند، اگر قادر نیست قوانین ارتجاع اسلامی اش در سرکوب بیشتر زنان، در خفه نگاه داشتن جامعه را اجرا کند، نه از «خوش خیم» و «نرم» شدن نظام، یا اثر فشار تحریم ها و تهدیدات میلیتاریستی امثال ترامپ ها و نتانیاهو ها، که از پیشروی است که به قدرت متحد و متشکل مردمی بدست آمده است! قدرت مردمی که حکومت را عقب زده است! قدرت مردمی که نه تنها قدرت حاکم را نمی خواهد که میدانند چه میخواهد و میدانند که چگونه باید آن را بدست آورد!

اگر رتبه بندی و بودجه و مراسم و تشریفات قانونی مقابله با این و آن مطالبه کارگری، معلمان، بازنشستگان و بازنشستگان قربانیان کشتار های دیماه و آبانماه و هواپیمای اوکرایینی را بتوانند در کردورهای مجالس و بیت امام و کمیسیون های مجلس و وزارت خانه های شان دور بزنند و مانور بدهند و از پاسخ گویی مستقیم و صریح به آنها طفره برونند، در مقابل حقوق کسب شده ای که به قدرت خود شهروندان کسب شده است، در مقابل عقب نشینی که به حاکمیت تحمیل شده است، فلج شده اند! قدرتی که امروز ماشین حکومتی را فلج کرده است و میتواند قدرت حاکم را به زانو در آورد! این پیشروی و قدرت، با مصوبه مجلس و کمیسیون های تخصصی و سازمان زندان ها، با احضارها و تهدیدات فعالین سیاسی و اجتماعی، با بگیر و ببند و موعظه های این و آن آخوند و اوامر رهبری و ریاست جمهوری و ... قابل عقب زدن و باز پس گیری نیست! دستگاه سرکوب و ارباب و توحش کاملاً فلج و خلع سلاح شده است. دوران حاکمیت جمهوری اسلامی دورانی سپری شده است! دورانی تازه آغاز شده است که تنها و تنها میتواند با به پیروزی رسیدن جنبشی که در میدان است، شکوفا شود.

هیچیک از این ها بدست نمی آمد اگر از هفت تپه تا فولاد و ماشین سازی ها، از نفت و پتروشیمی ها و معادن و معلمان و بازنشستگان، یعنی اکثریت مردم ایران، متشکل و سازمان یافته، هر قدر در قدم های اولیه و گاهی در قامت نوزادی، یک تن و متحد در مقابل مسببین فجایع در ایران، صف نمی بست! فراموش نمی کنیم که این جنبش، هیولایی را عقب نشانده است که حداقل هایی از حق طلبی و عدالتخواهی را با پمب و موشک و تیربار و میدان های اعدام، پاسخ میداد و هنوز میخواست اگر میتوانست دهها و دهها کشتار دیماه و آبان سالهای گذشته را تکرار کند! نمی تواند! ناتوانی آن از قدرت ما است! از قدرت جنبشی است که برای رفاه، عدالت اقتصادی و اجتماعی و برابری به میدان آمده است. چاره رنجبران قرن ها پیش وحدت و تشکیلات بود و هنوز هم در بر همین پاشنه میچرخد.

از راههای قانونی و غیرقانونی و نیمه قانونی، از تشکیل انجمن های صنفی و سندیکاها و مجامع عمومی تا شوراهای محل های کار و زندگی، یک خط و یک سیر است. سازمان و تشکل های توده ای مردمی حول خواست های مستقیم خود، که به دمکراتیک ترین شیوه و دخالت دادن توده هرچه گسترده تری در تصمیم گیری و اجرای تصمیمات، زمینه ساز قدرتی است که میتواند آینده ایران را شکل دهد! آنچه که امروز در حرکت است، قطار اعتراضی که در سراسر ایران به حرکت در آمده است، از همین امروز نطقه های حکومت و نظام عدالت اقتصادی و اجتماعی، وسیع ترین آزادی های سیاسی را شکل داده است! این جنبش راه خود را باز میکند! راه نشان میدهد و امید به یک دنیای بهتر را به قدرت متحد و متشکل و سازمان یافته خود در شوراهای مردمی، شوراهای محل کار و زندگی زنده تر و قابل دسترس تر نگاه میدارد.

امروز روزیست که هر کارگر و انسان آزاده و معترضی در جامعه ایران برای هر قدم پیشروی خود و خنثی کردن نقشه های شوم حاکمیت دست به ایجاد مجامع عمومی، به شوراهای کارگری و مردمی در محل کار و زیست می زند و به این مکانیسم های اجتماعی متکی می شود؛ نیاز شهروندان جامعه ایران به ابزار اعمال اراده خود در مقابل حاکمیت و در عین حال قابلیت دفاع از خود را در اعتراضات اخیر مردم و در اعتراضات سازمان یافته معلمان باید دید. کيفرخواست معلمان از امروز به بعد بر پیشانی این حاکمیت تا به گور سپردن آن نوشته شده است. آزادی، برابری، رفاه، منزلت، برخورداری از بهترین و پیشرفته ترین نعمات مادی و در یک کلام تقسیم ثروت تنها با رفتن این نظام و تنها با برقراری حاکمیت شورایی میسر است.

بیانیه حقوق جهات شمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراها است

به عراق حمله کردند، جامعه ای را به نابودی کشاندند و صدها هزار انسان بی گناه را قربانی اهداف ارتجاعی خود کردند. ویرانی عراق با تصمیم واشنگتن و همراهی انگلستان به رهبری بوش و بلر و ریختن هزاران تن مپب بر سر مردم یک کشور، ویران کردن خانه و کاشانه آنها بر سر زن و مرد، پسر، جوان و بکابریدن انواع سلاحهای کشتار جمعی، نابودی شهرها و روستاها، جاده ها، مراکز تولیدی، صنعتی و خدماتی، ویرانی کودکان، مدرسه و بیمارستان و ... به نام «مبارزه» با صدام حسین و با ادعاهای جعلی و خود ساخته «در اختیار داشتن سلاح کشتار جمعی» انجام گرفت. در آن زمان میلیونها انسان در سراسر جهان و از جمله در انگلستان و آمریکا علیه این تصمیم جنایتکارانه اعتراض کردند و خیابانهای شهرهای بزرگ جهان به مرکز اعتراض، تظاهرات و میتینگهای اعتراضی تبدیل شد و اما هیچکدام از اینها نتوانست مانع این حمله ارتجاعی و به خون کشیدن عراق و پس از آن خارومیانه شود.

عاملین کشتار جمعی در عراق، فرماندهان جنگ و به تباهی کشیدن زندگی میلیونها نفر در عراق، مسیبین از هم پاشیدن شیرازه های یک جامعه که علیرغم گذشت بیست سال از آن هنوز از زیر آوار این حمله کمر راست نکرده است، کسانیکه از منظر بشریت متمدن و میلیونها انسان در کره خاکی باید به عنوان جنایتکاران جنگی و عاملین یکی از خونبارترین جنایات تاریخ بشر محاکمه و مجازات شوند، قهرمانان ملی واقعی دموکراسی غربی هستند و به همین دلیل هم بالاترین جایزه سلطنتی دریافت میکنند.

بوش و بلر و بسیاری از چهره های منفور حاکم بر دنیا، فرزندان و قهرمانان سیستمی هستند که بردگی و فقر و محرومیت، که بی ارزشی جان انسان کارکن، که جنایت و وحش و جنگ و نسل کشی در خدمت حفظ حاکمیت اقلیتی بر جامعه بر اساس آن، کاملاً و تماماً قانونی و مشروع است. بوش و بلر حافظین و مدافعین متوحش و جنایتکار همین سیستم و فرزندان واقعی آنند. سیستمی که از دولت و هیئت حاکمه آمریکا، تا پارلمان انگلستان و هر دو حزب کارگر و محافظه کار آن با خانواده سلطنتی و ملکه الیزابتش همراه رسانه ها و میدیای آنها پایه های پازلی است که آنرا تشکیل داده و حفظ کرده است. سیستمی که در طول تاریخ هزاران جنایت و نسل کشی وحشتناک و هزاران کشتار و نابودی دسته جمعی مردم محروم را در پرورده دارد و بخشی از تاریخ «افتخارات» آنها است. سیستمی که در طول تاریخ هر روز برای تحکیم موقعیت استعمارگرانه خود و نگهداری بردگی مدرن، به بهانه و توجیحات مختلف جان و هستی انسانهای کارکن و صاحبان و سازندگان جهان را میگیرد و جهنمی را به نام «زندگی» و دموکراسی و قانون و «حقوق مدنی» ... به آنها تحمیل کرده است. سیستمی که از هیروشیما و ناکازاکی، تا جنگهای جهانی اول و دوم، از ویرانی عراق و افغانستان و کشتار نقشه مندر مردمش، تا دهها نسل کشی در آفریقا، جنایات وسیع در یوگسلاوی سابق تا ویرانی سوریه و لیبی و ... تا سازمان دان انواع پاندهای وحشی و جانی در خدمت منافع خود در کشورهای مختلف جهان از طالبان تا داعش را در پرورده دارند. سازماندگان این تاریخ و این جنایات قطعاً شوالیه های واقعی و قهرمانان دولتهای فحیم حاکم در همه دنیا و از جمله در کشورهای غربی اند. بی شک اعطای چنین جایزه ای به بلر دهن کجی و بی شرمی بزرگ هیئت حاکمه انگلیس از خانواده سلطنتی تا دولت و احزاب پارلمانی و پارلمان و ... به مردم انگلیس و جهان است. جامعه ای که مدتها است از ارزشهای ارتجاعی بورژوازی و نمایندگان آن عبور کرده و تک تک نمادهای افتخاری سیستم را به زیر میکشد.

جایزه شوالیه و اعطای آن به تونی بلر درست زمانی اتفاق می افتد که افشاگر پرونده جنایات این کشورها، با بوش و بلراهی، در همین کشور زندان است. در شرایطی که در جامعه انگلیس جدالی در مقابل تحویل جولیان آسانژ به دولت آمریکا به جرم افشا و علنی کردن پرونده جنایاتشان در جریان است. آسانژ از بنیادگزاران سایت ویکی لیکس به جرم افشا نقشه ها و برنامه های جنایتکارانه همین دولتها و از جمله افشای جنایات آمریکا و انگلستان در عراق و افغانستان و دروهایبی که تحویل جامعه جهانی و مردم شرافتمند همین کشورها داده اند و علنی کردن مدارک و اسناد و فاکتهای واقعی آن، سالها است زندانی است و با خطر مرگ روبرو است. اما تونی بلرهای جانی و جنایتکاران جنگی درست در همین دوره و در مقابل چشم جهانیان نه تنها محاکمه نمیشوند بلکه بالاترین جوایز و مدالهای سلطنتی دریافت میکنند.

این حقایق اگر از نظر اخلاقی شرم آور است، اگر زندانی کردن آسانژ و تحویل دادن وی به دولت آمریکا و اعطای مدال قهرمانی به بلر برای مردم شریف و متمدن جهان مایه نفرت است، برای حاکمین و سیستم حاکم بر دنیای «تمدن» عین قانون، عین دموکراسی غربی و حقوق رسمیت یافته و قانونی آنها است.

سیستم حاکم بر انگلستان به عنوان یکی از پایدارترین و قدیمی ترین سیستم های پارلمانی و دموکراسی غربی همراه خانواده سلطنتی، برای حفظ کل سیستم هر سال جوایزی را نه تنها به شوالیه های واقعی از نوع چرچیل، تاچر و بلر بلکه به فیلم سازان، هنرمندان، خوانندگان، نویسندگان، مخترعین مشهور و ... میدهند. آنها تلاش میکنند حول سیستم و سلطنت و ملکه طیف وسیعی از شخصیتها که در عرصه های مختلف از هنر و ادبیات تا علم و دانش دستاوردی داشته اند را زیر پرچم سیستم بیاورند و از اعتبار آنها در خدمت حفظ سیستم خود استفاده کنند. بر اساس امار رسمی که جدیداً منتشر شده است از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۹ یعنی در حدود ۵۰ سال نزدیک به ۳۰۰ نفر از آدمهای مشهور این کشور از گرفت چنین جوایزی خودداری و بعضاً آنرا مایه شرم دانسته اند.

افتخار بلر به اعطای چنین مدالی و دادن آن به بلر هر دو واقعی و در خدمت یک هدف است. ملکه انگلستان و کل هیئت حاکمه انگلیس از سلطنت، حکومت و پارلمان تا احزاب و سیستم پارلمانی آن همراه با بلرها و تاچراهی، همراه با میدیای رسمی و قوانین و ... آن، تماماً بخشی از سیستم ارتجاعی در خدمت اعمال قدرت بورژوازی این کشور بر طبق کارگر و مردم این کشور است. بلر اگر برای مردم آگاه و آزادخواه و متمدن در جهان یک جنایتکار جنگی و مستحق محاکمه است، برای این سیستم قهرمان و شوالیه واقعی است. جنایتکار جنگی همان شوالیه و قهرمان ملی «دموکراسی» غربی و سیستم پارلمانی آن است. این واقعیت بار دیگر وارونگی جهان بورژوازی و ارزشهای آن را در مقابل چشمان ناباور مردم جهان قرار میدهد. مردمی که مدتها است از شوک این وارونگی بیرون آمده اند و خود را برای مقابله ای جدی علیه آن آماده میکنند.

آخر خط باند مهتدی!

بدنبال افشا شدن ترور و قتلهای پی در پی در اردوگاههای باند زحمتکشان، افشا فیلم دوربینهای مدار بسته داخل اردوگاه و دخالت دادگاه عربت دولت اقلیم در پیگیری قتل آپو حسینی، بعد از افشاکاری ها از درون و بازتاب تعفن اعمال کثیف جریان آقای مهتدی و راه افتادن موج نفرت از آنها حتی در میان خانواده پیشمرگان و کسانی که در جریان مهتدی جان خود را از دست داده اند، و سرانجام و بویژه بدنبال کمپین طیفی از فعالین و شخصیتهای سیاسی در کردستان در محکوم کردن این قتلها و ترورها، باند مهتدی در «ضدحمله» ای ناشیانه و سبک، تبلیغات کثیف و سوخته سی سال پیش خود را علیه کمونیستها و بطور ویژه علیه حزب حکمتیست (خط رسمی) تکرار کرده است.

هدف از در بوق و کرنا کردن اتحاد مجدد دو جریان زحمتکشان، دو غده عفونی، زحمتکشان مهتدی و ایلخانیزاده، و تکرار شانناژهای سوخته دیروز، بازگرداندن اعتماد به نفس به صفوف متزدد خود و ممانعت از ریزش درونی بیش از این دو جریان ضد اجتماعی و حاشیه ای است. مردم آزادخواه در کردستان که از بدو تولد این باند فاشیست دست رد به سینه آن زدند، امروز این تبلیغات را نشانه دیگری از ضدیت آشکار این باند و رهبران آن با آزادخواهی خود، با زندگی و مبارزات فی الحال در جریان خود برای رفاه، آزادی و سعادت همگانی میدانند.

اطلاعیه رسمی جناح عبدالله مهتدی این باند و برنامه تلویزیونی جناح ایلخانیزاده آن، می فرماید که «تقابل حزب حکمتیست (خط رسمی)، از روز اول جدایی اینها از کومه له شروع شده است!» ما این «اتهام» را قبول نمیکیم. ما قبول میکنیم که جریان ما اولین و تنها جریانی بود که ظرفیت فاشیستی این باند را تشخیص داد، تنها نیرویی بود که ترفند استفاده از نام کومه و آویزان شدن به تاریخ و جانبختگانش را تشخیص داد و افشا کرد و هیچگاه حاضر نشد آنرا بعنوان یکی از شاخه های کومه و یک سازمان سیاسی به رسمیت بشناسد. ما تنها جریانی بودیم که ظرفیت فاشیستی، ترور و چاقوکشی آنرا هشدار داده و همه نیروهای سیاسی را به طرد این باند دعوت کردیم. ما اولین و تنها جریانی بودیم که پلافرم سیاسی این باند را فاشیستی دانسته، نحوه «مبارزه سیاسی درون حزبی» این باند، کرا گرفتگی گنگره قانونی کومه له با اتکا به پلیس سلیمانی، محاصره اردوگاه کومه- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و تهدید به جنگ برای باجگیری و طرح ترور رهبران آنرا را افشا و محکوم کردیم. ما تنها جریانی بودیم که پلافرم سیاسی این باند را فاشیستی و شانس آن را برای تبدیل شدن به یک سازمان سیاسی و همزمان ظرفیت رهبری آن برای شکل دادن به یک باند فاشیست، ضد کمونیست و چاقوکش را به همگان هشدار دادیم. ما گفته بودیم که تنها شانس این باند در قومی بودن و به خون کشیدن مبارزه مردم در ایران و

پرونده در کردستان است. ما تنها نیرویی بودیم که «آلترناتیوهای» این باند از «فدرالیسم قومی» تا حمله نظامی آمریکا به ایران و کشیدن جنگ نیابتی عربستان به کردستان را افشا و در مقابل آن ایستادیم. ما «اتهام» مقابله با فاشیسم و ترور و پاندهای چاقوکش، «اتهام» دفاع از آزادی، برابری و کمونیسم را قبول نمیکیم. ما همزمان از اینکه بخشی از جوانان با توهم به این سازمان به آن پیوستند و قربانی سیاستهای فاشیستی و ترورهای درون سازمانی این باند شدند متأسفیم. از سازمانهای سیاسی چه در کردستان و چه در خارج کردستان در امتیازدادن به این باند خطرناک و مناسب کردن زمینه برای ایفای نقش این باند و جا زدن خود بعنوان یک نیروی سیاسی، بطور جدی نقد داریم و آنها را در دامن زدن به توهم جوانان به این باند مسئول میدانیم. امروز پس از بیست و چند سال از شکل گیری این باند، حقایق و مخاطراتی که ما طی این سالها گفته بودیم، شاهدان متعددی پیدا کرده که بخش اعظم آنها نه جریانات سیاسی و شخصیت های اپوزیسیون و مخالفین سیاسی این باند، و اعضا و کادراها و مسئولین و پیشمرگان سابق این جریانی است! افشا طرح حمله نظامی به اردوگاه کومه توسط عمر ایلخانیزاده یا افشا طرح ترور اعضا رهبری حزب حکمتیست توسط یکی از فرماندهان این باند، فقط گوشه کوچکی از ظرفیت این باند را به نمایش میگذارد. امروز در کنار حزب حکمتیست (خط رسمی) و تلاش ما برای افشا و طرد این باند چاقو کش، صدها نفر از کسانیکه در صفوف این جریان به ماهیت ارتجاعی آن پی برده و از ترور و قتل درون سازمانی جان سالم به در برده اند، دهها خانواده قربانیان ترورهای درون سازمانی این باند شاکبان خصوصی اند که ادعائهمه خود علیه این باند را علنی اعلام کرده اند! درد این باند و دوستانشان، آزادخواهی و کمونیسم ریشه دار در کردستان است که مانع قدرتگیری شان شده و طبیعی است که حزب حکمتیست (خط رسمی) بعنوان پرچمدار این آزادخواهی و کمونیسم در کردستان، نمی تواند مورد نوک حمله این باند تبهارک نباشد. به این دلیل ساده که کارگر و زحمتکش در کردستان، حمله به برابری طلبی کمونیستی در این جامعه، امروز از مسیر دشمنی با این حزب می گذرد.

این باند و سران آن بدانند که افشاکاری از ماهیت فلاانژیستی و فاشیستی و تبهارکارانه این جریان و هر جریان ارتجاعی دیگری، بخشی از تقابل ما با ارتجاع در هر شکل و لباس، بخشی از دفاع ما از طبقه کارگر و مردم محروم برای رسیدن به آزادی و برابری، بخشی از دفاع ما از تاریخ کمونیسم در کردستان، از تاریخ زندگی و مبارزه کمونیستهایی که که متأسفانه امروز خود در قید حیات نیستند تا در مقابل شهید خوری و آویزان شدن یک گروه تبهارک ضد کمونیستی به اعتبار و تاریخ آنها از خود دفاع کنند، بخشی از مبارزه ما برای برپایی یک دنیا آزاد، برابر، مرفه و سعادتمند است. تقابلی با این ترورها، تقابلی با نا امن کردن جامعه، با قومی و مذهبی کردن مبارزه و محیط زندگی مردم و خون پاشاندن بر زندگی و مبارزه میلیونها انسان در ایران است.

ما برای بار چندم اعلام می کنیم که اینها نه یک جریان سیاسی متعارف ناسیونالیست کرد، که یک باند تبهارک، فلاانژیست و فاشیست اند و به همین عنوان باید به همه معرفی شده و طرد و رسوا شوند. یک جامعه سیاسی پویا، نمی تواند فاشیسم و فلاانژیسم را در درون خود هضم کند، در کردستان هضم نشده و به همین دلیل امروز نه فقط رسوا و منفورترین موجود در جامعه بعد از جمهوری اسلامی است. اینها جریانی از همه جا رانده که هزاران بار دست ماموران مرزی ایران برای توافقی، پاسبانان کنسولگری های آمریکا و عربستان و... را برای تحویل گرفتن بوسیده اند اما به جایی نرسیده و به آخر خط رسیده اند. تضمین طرد و منزوی شدن بیشتر اینها، وظیفه ماست و ما دست همه کسانی که در این مسیر همراه ما هستند را به گرمی می فشاریم.

دفع کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
۵ ژانویه ۲۰۲۲

hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!